



ضرورت بازتعریف در نظریه شهروندی در عصر جهانی شدن

محمد علی توانا^۱

چکیده

جهانی شدن معاصر تأثیرات گسترده‌ای بر مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه معاصر داشته است که مهمترین آنها درهم تنیدگی فرهنگ‌ها، گسترش مبادلات فرامرزی و کاهش حاکمیت دولت-ملت بوده است. در چنین بستری، به نظر می‌رسد؛ الگوهای موجود شهروندی - که به مرزهای ملی محدود و مقید هستند - چندان کارا نباشند. چه این که جهانی شدن معاصر، خود و دیگری را در ارتباط بی واسطه با هم قرار داده است که این امر بازتعریف حقوق، وظایف، نحوه مشارکت و عضویت انسان‌ها در عرصه جهانی را ضروری می‌سازد. بر این اساس، مقاله حاضر مقاله حول این پرسش‌ها شکل می‌گیرد که جهانی شدن معاصر چه تأثیری بر نظریه شهروندی مدرن برجای گذاشته است؟ چگونه می‌توان چالش‌های جدید را رفع نمود؟ چه نوع شهروندی را می‌توان جایگزین شهروندی مدرن نمود؟ و نهایتاً این که شهروندی بدیل بر چه مولفه‌هایی مبتنی است؟ به نظر می‌رسد؛ شهروندی جدید می‌بایست از محدودیت‌ها شهروندی فعلی فراتر رود و حداقل دارای سه ویژگی همه شمولی، برابری و شناسایی تفاوت‌ها باشد. بدین معنا که امکان عضویت، حقوق، وظایف و مشارکت برابر و همگانی گروه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت در عرصه جهانی (فراقلمرویی) را محقق سازد.

واژگان مهم: شهروندی، جهانی شدن، برابری، تفاوت، عرصه عمومی چندلایه



مقدمه

مفهوم شهروندی در طول تاریخ اندیشه سیاسی، تحولاتی بسیار را تجربه نموده است، اما همواره به عنوان یکی از مفاهیم اصلی پایدار مانده است. بدین معنا که علی‌رغم تحول در بستر، محتوا، عمق و گستره، شهروندی هنوز به عنوان بهترین الگوی سامان دهنده زندگی سیاسی و اجتماعی انسان‌ها به شمار می‌رود. مقاله حاضر، بر تغییر و تحولات مفهوم شهروندی در عصر جهانی شدن متمرکز است. از این رو، با این پرسش آغاز می‌کند که شهروندی در عصر حاضر چه تغییر و تحولات جدیدی را تجربه نموده است؟ آیا تحولات رخ داده در مناسبات سیاسی و اجتماعی عصر حاضر، نیازمند مفهومی جدید از شهروندی است؟ آیا در عصر جهانی شدن، شهروندی جهانی می‌تواند جایگزین شهروندی مدرن (دولت-ملت محور) شود؟ و نهایتاً شهروندی جدید (بدیل) می‌بایست چه مختصاتی داشته باشد؟

مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به پرسش‌های فوق پاسخ گوید و بدین منظور از روش تحلیل اصل موضوعی و رهیافت نظری بینافرهنگ‌گرایی بهره می‌برد. ساختار مقاله بدین گونه سامان یافته است که ابتدا روش و رهیافت مقاله تبیین می‌شود، سپس تعریفی از شهروندی ارائه می‌گردد، آنگاه تاثیر تحولات عصر حاضر - و به خاص جهانی شدن - بر نظریه شهروندی مدرن بررسی می‌گردد و نهایتاً بدیلی برای نظریه شهروندی مدرن ارائه می‌گردد که همان شهروندی جهانی است و تلاش می‌شود مختصات این نظریه بدیل مشخص شود.

روش مقاله: تحلیل اصل موضوعی

مقاله حاضر از روش تحلیل اصل موضوعی بهره می‌برد.^۲ بر اساس این روش، اطلاعات علمی می‌بایست در قالب گزاره‌ها و احکام علمی (تصدیقات) بیان شود. این گزاره‌ها و احکام خود دو نوع هستند؛ گزاره‌ها و احکامی که بدیهی پنداشته می‌شوند و نیاز به اثبات ندارند و گزاره‌ها و احکامی که می‌بایست با سایر مفاهیم و گزاره‌ها تعریف شوند (نبوی، ۱۳۸۴: ۲۱۶). در کاربست الگوی منطقی اصل موضوعی دو نکته حائز اهمیت اساسی است: ۱- هیچ مفهومی را نمی‌توان پذیرفت مگر آنکه خود مفهوم بنیادی باشد یا اینکه بر اساس حدود تعریف شود ۲- هیچ حکمی را نمی‌توان پذیرفت مگر آنکه خود حکمی بنیادی باشد یا اینکه بر اساس اصول اثبات شود (همان: ۲۱۸).

همچنین دانش اصل موضوعی می‌بایست دارای سه ویژگی اساسی باشد: سازگاری، استقلال و تمامیت. سازگاری بدین معناست که اصول موضوعه و قواعد استنتاجی آن نباید متناقض باشند. استقلال بدین معناست که هیچ یک از اصول موضوعه یک علم از دیگری استنتاج نشود. تمامیت بدین معناست که تمامی گزاره‌ها و احکام صادق یک علم را بتوان اثبات نمود (همان: ۲۲۰).

بر اساس چنین روشی مقاله حاضر تلاش می‌کند سازگاری استقلال و تمامیت نظریه شهروندی جهانی با دانش متعارف سیاسی-اجتماعی را نشان دهد.

رهیافت مقاله: رهیافت بینا فرهنگی

به نظر می‌رسد؛ رهیافت بینا فرهنگی، رهیافتی مناسب برای ارائه نظریه شهروندی در عصر جهانی شدن و چندفرهنگ‌گرایی باشد. زیرا، رهیافت بینا فرهنگی بر این فرض استوار است که امکان فهم میان فرهنگی وجود دارد. در واقع، رهیافت بینا فرهنگی، ضمن به رسمیت شناختن تعدد و تنوع فرهنگی معتقد است؛ فرهنگ‌ها کاملاً مستقل و جدا از هم نیستند، بلکه دارای هسته‌های مشترک هستند. نتیجه اینکه فرهنگ‌ها می‌توانند همدیگر را درک کنند (فی، ۱۳۸۱: ۲۰-۹).

بر اساس رهیافت بینافرهنگی مقاله حاضر تلاش می‌کند تا امکان شهروندی جهانی در عصر تفاوت و برابری را نشان دهد.

تعریف شهروندی

کیث فالکس تعریفی از شهروندی^۳ ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای کار این مقاله قرار گیرد. وی می‌گوید؛ شهروندی یک موقعیت عضویت است که شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۴). بر اساس این تعریف، شهروندی بیش از هر چیز یک موقعیت عضویت است. بحث عضویت، موضوع شمولیت و طرد را پیش می‌کشد. به هر حال، همانگونه که بوسنیک می‌گوید؛ در طول تاریخ هیچگاه عضویت همه شمول محقق نشده است (بوسنیک، ۲۰۰۸: ۱۸). شهروندی، علاوه بر عضویت، واجد حقوق و تکالیفی برای فرد است. در واقع، حقوق و تکالیف مکمل همدیگر هستند. بدین معنا که اعمال حقوق شهروندی، مستلزم تقبل مسوولیت در قبال دیگری است. البته سنت‌های متفاوت شهروندی بر یکی بیش از دیگری تاکید می‌کنند. برای مثال؛ سنت جمهور گرای مدنی، بر وظایف، تعهدات و تکالیف شهروندان و سنت لیبرال بر حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان تاکید دارد (دلانتی، ۲۰۰۰: ۹).



علاوه بر سه مولفه فوق، مولفه دیگری نیز می‌توان برای شهروندی ذکر کرد. این مولفه، مشارکت است. البته مشارکت را می‌توان ذیل حقوق یا وظایف نیز جای داد. برای مثال سنت جمهور گرای مدنی مشارکت را جزیی از وظایف شهروندان می‌داند.^۴ در حالی که در سنت شهروندی لیبرال، مشارکت، جزیی از حقوق شهروندان محسوب می‌شود (دلانتی، ۲۰۰۰: ۲۳). با جمع بندی مطالب فوق ارکان شهروندی را می‌توان شامل؛ عضویت، حقوق، وظایف و مشارکت دانست.

۱-۱- جهانی شدن و چالش های شهروندی مدرن

اگر تعریف فوق از شهروندی را ملاک قرار دهیم به نظر می‌رسد؛ جهانی شدن معاصر، انگاره مدرن شهروندی—چه در مدل لیبرال و چه جمهوری گرایی مدنی— را با چالش اساسی مواجه ساخته است. بدین معنا که عصر جهانی (فراقلمروگرایی)، تناقضات درونی شهروندی مدرن (شهروندی دولت-ملت محور) را عیان نموده است. این تناقضات را در سه سطح می‌توان نشان داد: تناقض میان طرد و شمولیت، تناقض میان حقوق و وظایف، تناقض میان تعلق سیاسی و تعلق فرهنگی.

۱-۱-۱ تناقض میان طرد و شمولیت

شهروندی مدرن تلاش می‌کند؛ ساکنان یک قلمرو را در قالب اجتماع سیاسی با هم ادغام کند و بدین گونه مرز میان اجتماع سیاسی خود با دیگر اجتماعات سیاسی را مشخص نماید. بر این اساس، شهروندی مدرن میان خودی و غیرخودی تمایز آشکاری برقرار می‌نماید. بدین معنا که افراد درون مرزهای ملی را با هم برابر فرض می‌کند اما از گسترش برابری به افراد فراسوی مرزهای ملی ممانعت می‌کند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۷).

اکنون این پرسش مطرح است که آیا اساسا الگوی شهروندی مدرن (شهروندی دولت-ملت) بر تضاد و تقابل خود و دیگری و در نتیجه تحقیر و طرد دیگری مبتنی نیست؟ آیا دامنه شمولیت شهروندی صرفا می‌بایست به مرزهای ملی محدود شود؟ اینها بخشی از پرسش هایی است که در عصر آگاهی جهانی و تبدلات فراقلمرویی خود را بیشتر می‌نمایند. چه این که در عصر جهانی، فاصله میان ما و دیگران برداشته شده است. بدین معنا که همه ما هستیم و دیگری وجود ندارد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۷). از این رو، در عصر جهانی نمی‌توان میان برابری خود و برابری دیگران تمایز قائل شد. به بیان دیگر، در عصر جهانی نمی‌توان شهروندی دمکراتیک را محدود و مقید به مرزهای ملی نمود و در بیرون از مرزهای ملی، روش های غیر دمکراتیک در پیش گرفت.

۱-۱-۲ تناقض میان حقوق و تعهدات

شهروندی مدرن، واگذاری حقوق را به پذیرش تعهدات خاص منوط می‌کند. بدین معنا که صرفا به کسانی حقوق شهروندی اعطاء می‌کند که تعهدات معینی را در قبال دولت-ملت خاص بپذیرند. تناقض میان حقوق و تعهدات را به طور خاص در رابطه میان حق رای و خدمت نظام وظیفه عمومی (در اوایل دوران مدرن) می‌توان نشان داد (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۴۹). در حالی که در عصر جهانی ۱- نمی‌توان حقوق و تعهدات را به مرزهایی ملی مقید نمود. بدین معنا که مرزهای ملی دامنه حقوق ما—به عنوان انسان— و تعهدات ما— در قبال محیط زیست مشترکمان و سایر موجودات— را تعیین نمی‌کنند ۲- دریافت حقوق ضرورتا به معنای انجام تعهدات خاص نیست، بلکه بدین معنا که ما به عنوان انسان دارای حقوقی مستقل از تعهداتمان هستیم. در واقع، همانگونه که یورگن هابرماس^۵ می‌گوید؛ مرزها صرفا برای مقاصد اداری هستند و نه پایان تعهدات انسانی ما (هابرماس، ۱۹۹۴: ۳۴۷).

۱-۱-۳ تناقض میان تعلق سیاسی و تعلق فرهنگی

دو تناقض پیشین، تضاد اساسی تر میان شهروندی—به عنوان یک موقعیت سیاسی— و ملیت—به عنوان یک موقعیت فرهنگی— را آشکار می‌سازد. به بیان دیگر، میان شهروند—به عنوان فرد جدا از خصوصیات فرهنگی— و تبعه—به عنوان فرد دارای ارزش های مشترک (فرد به عنوان عضوی از ملت)— تناقض وجود دارد. بدین معنا، فرد برای اینکه شهروند شود می‌بایست تمامی تعلقات فرهنگی خود را کنار بگذارد تا با دیگران برابر شود و در همان حال می‌بایست به عنوان تبعه ملی (عضوی از ملت) بر فرهنگ ملی متمایز خویش تاکید نماید (همان: ۶۳).

حال این پرسش مطرح است که در عصر جهانی شدن—که نفوذ و رسوخ دیگری (با فرهنگ های متفاوت) به درون مرزهای ملی راحت تر شده است— دولت-ملت به عنوان پدیده ای فرهنگی—سیاسی چگونه با تفاوت های فرهنگی برخورد خواهد نمود؟ آیا دولت-ملت می‌تواند دیگران را در درون فرهنگ غالب ادغام نماید؟ آیا مخدوش شدن مرزهای فرهنگی، همچنان این امکان را به دولت-ملت می‌دهد که خود را در تمایز با دیگران



تعریف نماید؟ آیا در درون مرزهای دولت-ملت، فرهنگ‌های مغلوب از میراث سنتی خود عقب نشینی خواهند نمود؟ آیا آنها در مواجهه با فرهنگ مسلط احساس برابری می‌کنند؟ و بالاخره اینکه آنها چگونه تفاوت‌های خود را حفظ خواهند نمود؟

۱-۲- شهروندی جهانی

بر اساس چالش‌های فوق، به نظر می‌رسد؛ تجدیدنظر و اصلاح اساسی در نظریه شهروندی مدرن امری محتوم و ضروری است. اما سؤال اساسی این است که ۱- چه بدیلی برای شهروندی مدرن وجود دارد ۲- نظریه شهروندی بدیل دارای چه مشخصاتی است؟

۱-۱-۲- ضرورت شهروندی جهانی

به نظر می‌رسد، شهروندی جهانی می‌تواند بدیلی برای شهروندی مدرن (دولت-ملت محور) باشد. اما چرا شهروندی جهانی؟ دو استدلال درباره ضرورت شهروندی جهانی می‌توان ارائه نمود. *استدلال نخست* اینکه در عصر جهانی شدن، شهروندی جهانی برای حل مشکلات جهانی، حیاتی است. بدین معنا که در عصر حاضر، مسائل جدیدی - همچون گسترش مهاجرت، جنگ‌های بین‌المللی، آلودگی زیست‌محیطی جهانی، سوراخ شدن لایه اوزون و باران‌های اسیدی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش فقر جهانی، بیماری‌های مسری، گسترش تجاوز و نقض حقوق بشر، تروریسم فراملی و ... - روی داده است که صرفاً از طریق شهروندی جهانی می‌توان آنها را حل نمود. در حالی که برخی نظریه پردازان همانند *بریان ترنر*^۶ (۱۹۹۳) و *یاسمین سویسال*^۷ (۱۹۹۴) معتقدند؛ حقوق بشر می‌تواند مشکلات و معضلات عصر حاضر را حل کند و در آینده حقوق بشر جایگزین شهروندی خواهد شد. در مقابل، این مقاله مدعی است که حقوق بشر قادر به پاسخگویی به تمامی خواسته‌ها و نیازهای عصر حاضر نیست. زیرا اداره امور جهانی مستلزم مشارکت سیاسی، تقبل مسوولیت و تعهدات جدید است که حقوق بشر نمی‌تواند آنها را تضمین نماید. همچنین حقوق بشر، به طور یک جانبه بر حقوق همگانی انسان‌ها تأکید دارد، بدون آنکه ساز و کار مشخصی برای مشارکت جهانی انسان‌ها، عضویت اجتماعی واحد و تقبل وظایف جهانی تعبیه نماید. ضمن اینکه تأکید صرف بر حقوق بشر، بدون التزام به مسوولیت‌های مدنی و اخلاقی، به از هم گسیختگی اجتماعی منجر می‌شود. از این رو، همانگونه که فالکس می‌گوید؛ حقوق، به خودی خود نمی‌تواند بستر مناسبی برای نظم اجتماعی باشد (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۸۶). *استدلال دوم* اینکه شهروندی دارای نیرویی بالقوه است که در عصر جهانی شدن، زمینه برای تحقق آن - بیش از پیش - فراهم شده است. بدین معنا که شهروندی مدرن (دولت-ملت محور) انسان‌ها را به خودی و غیرخودی (بیگانگان) تقسیم نموده است و صرفاً این خودی‌ها هستند که از حقوق شهروندی بهره‌مند و در مقابل، غیرخودی‌ها (بیگانگان) از آن محروم‌اند. این در حالی است که شهروندی مدرن با شعار آزادی و برابری و همبستگی برای همه انسان‌ها، نضج گرفت. اکنون، در عصر جهانی شدن - که مرزهای قراردادی و سنتی نفوذپذیرتر شده‌اند و امکان ارتباطات فراجهانی فراهم‌تر شده است - به نظر می‌رسد؛ زمینه ارتقای شهروندی - به فراسوی محدوده‌های دولت-ملت - نیز مهیا شده است تا تمامی انسان‌ها - بدون در نظر گرفتن مرزهای قراردادی - بتوانند عضویت، حقوق، وظایف، مسوولیت‌ها و مشارکت همه شمول بیابند. از این رو، همانگونه که فالکس می‌گوید؛ مسائل جهانی، در عصر حاضر طلب می‌کند که ریشه‌های شهروندی به بیرون از جوامع محلی گسترش یابند تا تعهد در قبال دیگر جوامع و اعمال حقوق برابر در بسترهای مختلف ممکن شود (همان: ۱۸۹). نتیجه اینکه ما تنها در صورتی می‌توانیم از حقوق برابر برخوردار باشیم که احترام به حقوق دیگران را در زمره مسوولیت‌های خود قرار دهیم و نهادهای مشارکتی تر برای اداره جهانی ایجاد کنیم.

عرصه مدنی (عمومی) چندلایه جهانی به عنوان بستر شهروندی جهانی

شهروندی جهانی - به عنوان بدیلی برای شهروندی مدرن (دولت-ملت محور) مستلزم عرصه مدنی (عمومی) چندلایه جهانی برای عضویت، حقوق، وظایف و مشارکت فراقلمرویی است. بر همین اساس ابتدا امکان شکل‌گیری عرصه مدنی (عمومی) چندلایه جهانی بررسی می‌گردد و سپس امکان حضور همزمان مولفه‌های شهروندی در بعد فراقلمرویی (جهانی) سنجیده می‌شود.

۱-۲-۱-۲- شکل‌گیری عرصه مدنی جهانی در عصر جهانی شدن

همانگونه که *یان شولت*^۸ می‌گوید؛ جامعه مدنی جهانی شامل فعالیتهای مدنی است که دارای یک یا چند ویژگی ذیل هستند ۱- موضوعات فراجهانی ۲- ارتباطات فرامرزی ۳- سازمان جهانی ۴- همبستگی فراقلمرویی. اغلب این چهار ویژگی با هم وجود دارند، اما وجود یک یا چند ویژگی نیز کفایت می‌کند (شولت، ۲۰۰۳: ۲۸۵).

بر اساس راه نخست، شبکه اجتماعی جهانی (جامعه مدنی جهانی)، هنگامی تشکیل می‌شود که انجمن‌های مدنی درباره موضوعات فراسوی قلمرو جغرافیایی به فعالیت بپردازند. برای مثال؛ انجمن‌های گوناگونی که به مسائل زیست‌محیطی مانند سوراخ شدن لایه اوزون می‌پردازند، دارای خصوصیت فراقلمرویی هستند. بر اساس راه دوم، شبکه اجتماعی جهانی هنگامی تشکیل می‌شود که انجمن‌های مدنی، دارای شبکه‌های ارتباطی

⁶ Turner , Bryan . S

⁷ Soysal , Y.N

⁸ Scholte , J. A



فراقلمرویی باشند. اکنون، مسافرت‌های هوایی، ارتباطات تلفنی، شبکه‌های رایانه‌ای، رسانه‌های الکترونیکی و ... به گروه‌های مدنی اجازه می‌دهند که اندیشه‌ها و فعالیت‌های خود را در سراسر کره زمین گسترش دهند. بر اساس راه سوم، شبکه اجتماعی جهانی هنگامی تشکیل می‌شود که انجمن‌های مدنی دارای سازمان فرامرزی باشند. بر اساس آمار منتشر شده در سال ۱۹۹۸ بیش از ۱۶۵۰۰ انجمن مدنی وجود داشته‌اند که دارای سازمان فرامرزی بوده و در چندین کشور مشغول فعالیت بوده‌اند. نهایتاً بر اساس راه چهارم، شبکه اجتماعی جهانی هنگامی تشکیل می‌شود که انجمن‌های مدنی بتوانند احساس همبستگی فراجهانی را برانگیزند. برای مثال؛ احساس همبستگی فراجهانی می‌تواند بر اساس هویت‌های جمعی فراقلمرویی - همچون سن، جنس، طبقه، حرفه، نژاد، مذهب، جنسیت، ایدئولوژی و ... ساخته شود (همان: ۲۸۶).

از این رو، به نظر می‌رسد؛ در عصر جهانی شدن، مناسبات اجتماعی جدیدی شکل گرفته است که از دولت-ملت‌های قلمرویی متمایز می‌شود. مشخصه بارز این اجتماع شبکه‌ای بودن آنهاست. در قسمت پایانی تلاش می‌شود؛ مولفه‌های شهروندی در عرصه جهانی نشان داده شود.

۲-۱-۳ مولفه‌های شهروندی جهانی

۲-۱-۳-۱- عضویت جهانی: عضویت در جوامع متکثر فوق قلمرویی

در الگوی مدرن، شهروندی اساساً به معنای عضویت در دولت-ملت است. اما در عصر جهانی، تغییراتی در نوع عضویت به وجود آمده است. بدین معنا که عضویت در عصر جهانی با سه پدیده همراه شده است: ۱- برتری وجه سیاسی بر دیگر وجوه از جمله وجه فرهنگی ۲- ظهور نهادهای جهانی ۳- کسب هویت جهانی. در این معنا عضویت صرفاً بر اساس شمولیت و عدم شمولیت در دولت-ملت تعریف نمی‌شود (اوپیرن، ۲۰۰۳: ۳۳۲). به بیان دیگر، در عصر جهانی هویت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراسوی دولتی شکل گرفته‌اند که از دامنه شمولیت دولت خارج‌اند. در واقع، در عصر جهانی شدن هویت‌ها متکثر و شناورتر از پیش شده‌اند و بر حسب موقعیت، تغییر می‌یابند. همانگونه که استورات هال می‌گوید؛ افراد ممکن است در هر کجای دنیا هویت خاص خود را داشته باشند (هال، ۱۹۹۷: ۴۲). نتیجه اینکه در عصر جهانی مفهوم شهروندی صرفاً بر اساس ویژگی‌های فرهنگی تعریف نمی‌شود بلکه ویژگی‌های سیاسی نیز در تعریف شهروندی اهمیت می‌یابند. از این رو، همانگونه که گیلروی^۹ می‌گوید؛ در عصر جهانی شدن، بسیاری از افراد بیش از آنکه خود را به یک دولت-ملت منتسب بدانند، خود را به اجتماعات مدنی فراقلمرویی - همانند انجمن‌های مدنی فراقلمرویی زنان، جوامع مذهبی فراملی و ... - منتسب می‌کنند (گیلروی، ۱۹۹۳: ۶).

بر این اساس، اگر خود را به نظریه شهروندی قراردادگرایانه (مبتنی بر هویت ملی) محدود کنیم، نمی‌توانیم هویت‌های جدید افراد را درک کنیم. همچنین اگر شهروندی را - بر اساس ایده جامعه گرایانه - رابطه بین فرد و جامعه ملی تعریف کنیم آنگاه نمی‌توان هویت‌های جدیدی را توجیه نمود که فراسوی رابطه فرد و جامعه ملی شکل می‌گیرند. از این رو، به نظر می‌رسد؛ محدود کردن شهروندی به سطح جامعه قلمرویی غیر ضروری است (هال، ۱۹۹۶: ۱۸۷).

نتیجه این که در عصر جهانی، شبکه اجتماعی فراقلمرویی (عرصه عمومی جهانی) ایجاد شده است که افراد از طریق مشارکت در آن عضو جامعه جهانی متکثر و چندلایه می‌شوند. بدین معنا که این شبکه اجتماعی فراقلمرویی (چندلایه و متکثر) مستقیماً افراد را در ارتباط با هم و جهان قرار می‌دهد که فارغ از مناسبات قلمرویی است. چنین مناسبات فراقلمرویی، احساس تعلق جدیدی در آنها ایجاد می‌کند که همان هویت جهانی (فراقلمرویی) است.

۲-۱-۳-۲ حقوق جهانی: حقوق بشر جهانی (انسان‌گرایی جهانی)

حقوق یکی از ارکان اصلی شهروندی - به ویژه در سنت لیبرالی - است. در واقع، اهمیت حقوق به اندازه‌ای است که بدون آن عضویت، وظایف و مشارکت فاقد کارایی لازم است. به نظر می‌رسد؛ در عصر جهانی، حقوق جهانی به دو شیوه گسترش یافته است؛ یکی از طریق گسترش آگاهی از هویت واحد انسانی و دیگری از طریق گسترش فعالیت گروه‌های خاص فراقلمرویی. بر اساس شیوه نخست؛ در عصر جهانی، زمینه برای تحقق حقوق بشر همه شمول (حقوق جهانی واحد) بیش از پیش فراهم شده است. بدین معنا که جهانی شدن معاصر انسان را در رابطه مستقیم با دیگر انسان‌ها و جهان قرار داده است. به بیان دیگر، در عصر جهانی انسان‌ها فارغ از مرزهای قراردادی (همانند دولت-ملت) هویت واحدی یافته‌اند که آنها را - به عنوان عضو جامعه جهانی انسانی - واجد حق نموده است. بدین معنا حقوق، در عصر جهانی نقش اساسی در گسترش شمولیت جهانی بر عهده دارد.

البته همانگونه که نوربرتو بابیو^{۱۰} می‌گوید؛ از شکل‌گیری حقوق بشر اولیه تا حقوق بشر جهانی مراحل مختلفی طی شده است. بابیو سه مرحله تاریخی در تکامل حقوق بشر جهانی برمی‌شمرد:

⁹ Gilroy, Paul

¹⁰ Bobbio, Norberto



۱- نخستین مرحله دکتربین حقوق طبیعی همه شمول است که - اگرچه ایده آن به دوره رواقیون باز می‌گردد اما- به صورت نظامند توسط جان لاک تدوین شد.

۲- دومین مرحله تأیید حقوق ایجابی انسان - به عنوان شهروند- است که توسط انقلاب فرانسه مطرح گردید.

۳- مرحله سوم ترکیب حقوق طبیعی همه شمول و حقوق ایجابی شهروندی است که توسط اعلامیه جهانی حقوق بشر ارائه گردید (بویو، ۱۹۹۶: ۱۵).

به هر حال، ظهور اعلامیه جهانی حقوق بشر (در نیمه قرن بیستم میلادی)، گامی بزرگ در تحقق ایده حقوق بشر جهانی بوده است. برای مثال؛ بند سیزده اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌کند؛ افراد حق ترک و ورود به هر کشوری را دارا هستند. در عمل این اصل هر گونه طرد از سوی دولت را رد می‌کند. به بیان ساده تر، این بند فرد را در ارتباط مستقیم با دنیا قرار می‌دهد و بدین معنا وی را واجد حقوق جهانی می‌داند. البته اعلامیه جهانی حقوق بشر، آغاز یک فرایند طولانی است که تا رسیدن به نتیجه نهایی زمان بسیاری نیاز دارد. به هر حال، اگر اصول حقوق بشر جهانی نهادینه شود و افراد حقوق و مسوولیت هایشان - در رابطه با دنیا (و سایر موجودات آن) - را بپذیرند، گامی اساسی در رسیدن به شهروندی جهانی برداشته می‌شود (همان: ۱۷).

علاوه بر این، جهانی شدن معاصر، حقوق جهانی (فراقلمرویی) خاص را نیز گسترش داده است. بدین معنا که عرصه عمومی چندلایه فراقلمرویی، امکان بیان خواسته گروه های خاص - اعم از مهاجران، گروه های فرهنگی حاشیه ای، فعالان جنبش های اجتماعی زنان و... - را بیش از پیش فراهم نموده است (اوبیرن، ۲۰۰۳: ۲۲۹). البته در این میان همانگونه که ترنر می‌گوید؛ جنبش های اجتماعی جهانی نقش بسیار اساسی در تحقق حقوق شهروندی جهانی ایفاء می‌کنند. برای مثال؛ ترنر نشان می‌دهد که اتحادیه های کارگری و گروه های زنان در کسب حقوق شهروندی خاص برای کارگران و زنان بسیار موفق بوده اند. همچنین جنبش های اجتماعی جدیدتر - همانند جنبش های زیست محیطی - که در عرصه عمومی جهانی فعال تر بوده اند، نیز حقوق جهانی را بسیار گسترش داده اند (ترنر، ۱۹۹۳: ۱۳). بدین معنا در عصر جهانی، شهروندان همبستگی های خاص فراقلمرویی یافته اند که بر اساس آن حقوق خاص خود را پیگیری می‌کنند. نتیجه این که شهروندان در عرصه عمومی جهانی چندلایه، علاوه بر این که واجد حقوق واحد جهانی شده اند، حقوق خاص فراقلمرویی نیز یافته اند که فارغ از مناسبات جغرافیایی و قلمرویی بدان ها تعلق می‌گیرد.

۲-۱-۳- وظایف جهانی: تعهد در برابر همه موجودات و محیط زیست مشترک

پرسشی که در عصر جهانی - درباره حقوق و وظایف شهروندی - مطرح است این است: آیا این حقوق و وظایف محدود و محصور به سطح ملی است یا اینکه می‌توان آن را به سطوح دیگر ارتقاء داد؟

در الگوی شهروندی دولت-ملت، وظایف به چهارچوب ملی محدود می‌شود. بدین معنا که شهروندان موظفند به تکالیفی عمل نمایند که دولت - از بالا - برای آنها تعیین می‌کند. از این رو، شهروندی دولت-ملت، نوعی توافق دوجانبه است که میان فرد و دولت برقرار می‌شود. در حالی که در عصر جهانی، انسان ها در قبال دنیای که در آن زندگی می‌کنند، حقوق و وظایفی می‌یابند که خارج از قرارداد دوجانبه است. البته این امر مستلزم ظهور یک دولت جهانی قراردادگرایانه نیست. زیرا، ظهور یک دولت جهانی قراردادگرایانه؛ ۱- ماهیت رابطه حقوق و وظایف مبتنی بر شناسایی متقابل را دچار بدفهمی می‌کند. بدین معنا که انجام وظیفه را صرفا به اعطای حقوق منوط می‌کند؛ ۲- از شهروندی به عنوان ابزار طرد و محرومیت بهره می‌برد. بدین معنا که دولت جهانی همچنان می‌تواند گروه هایی را تحت عنوان ناپهنجار از شمولیت شهروندی جهانی خارج نماید (استوارت، ۱۹۹۶: ۶۵).

بر این اساس، استوارت نوع جدیدی از شهروندی را مطرح می‌کند که به شهروندی بوم شناختی^{۱۱} معروف است. بر اساس شهروندی بوم شناختی، قرارداد اجتماعی بین شهروند و دولت^{۱۲} - که در مدل شهروندی دولت-ملت جایگاه مرکزی دارد - جای خود را به رابطه متقابل انسان (به عنوان شهروند) و دنیا (به عنوان مکان زیست مشترک) می‌دهد. نتیجه اینکه حقوق شهروندان کره زمین، ضرورتا حقوق انسانی خواهد بود که همه

^{۱۱} Ecological

^{۱۲} البته همانگونه که دوناتی می‌گوید؛ مطابق فلسفه قراردادگرایانه - که در مدل شهروندی ملی تجلی می‌یابد - دولت (که وظایف و تعهدات ما را تعیین می‌کند) یک پدیده انتزاعی نیست، بلکه تجلی اراده جمعی شهروندان است. از این رو، پذیرش وظایف معین در قبال دولت، به معنای تأیید و تقویت حقوق شهروندانی است که جامعه سیاسی را می‌سازند. بدین معنا دولت-ملت نوعی نظام سیاسی-اجتماعی است. از این رو، شهروندی قرارداد میان شهروندان و دولت نیست بلکه قراردادی میان شهروندان و جامعه ای است که آن را به وجود آورده اند. نتیجه اینکه تقبل وظایف در قبال جامعه - که شهروندان آن را به وجود آورده اند و در آن مشارکت دارند - به معنای تقویت موقعیت شهروندان در درون جامعه و حفظ حقوق خودشان است. خلاصه اینکه دوناتی میان جامعه و دولت تمایز قائل می‌شود و معتقد است؛ شهروندی قرارداد میان شهروندان و جامعه است و نه شهروندان و دولت (دوناتی، ۱۹۹۵: ۳۱۳).



انسان‌ها از آن بهره خواهند برد و وظایف شهروندان کره زمین نیز در قبال دنیا (به عنوان یک مکان زیست واحد) خواهد بود که همه موظف به حفظ و پاسداری از آن هستند (همان: ۶۷).

نتیجه این که در عصر جهانی شدن، وظایف به چهارچوب ملی محدود نخواهد بود، زیرا جوامع فوق قلمرویی و هویت‌های جهانی شکل گرفته‌اند که تعهد و مسوولیت انسان‌ها را به فراسوی افق‌های ملی گسترش می‌دهند.

اکنون این پرسش مطرح است که شهروندی بوم‌شناختی مستلزم چیست؟ همانگونه که ترنر می‌گوید: در عصر شکنندگی^{۱۳} انسان، تعهد در قبال حفظ بوم مشترک (کره زمین)، اهمیت مضاعف یافته است (ترنر، ۱۹۹۳: ۱۸۳). بدین معنا که صرفاً با پذیرش تعهدات جمعی است که می‌توان بحران‌های زیست‌محیطی را پشت سر گذاشت. از این رو، بر اساس نظر وان/استنبرگ^{۱۴} می‌بایست بعد چهارمی به حقوق شهروندی مارشال-یعنی حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی- اضافه نمود که همان شهروندی زیست‌محیطی است.^{۱۵}

بر این اساس، شهروندی زیست‌محیطی مستلزم حقوق و وظایف متقابل در قبال کره زمین و تمامی موجودات آن است. بدین معنا این شهروندی، نوعی شهروندی جهانی است که فراسوی مرزها عمل می‌کند.

۲-۱-۳-۴- مشارکت جهانی: دمکراسی ارتباطی جهانی از طریق جامعه اطلاعاتی فراقلمرویی

شهروندی، علاوه بر اینکه مستلزم عضویت، حقوق و وظایف است، مستلزم مشارکت نیز هست. همانگونه که اوبیرن می‌گوید: مشارکت صرفاً هنگامی ممکن است که شهروندان اطلاعات مورد نیاز را در اختیار داشته باشند (اوبیرن، ۲۰۰۳: ۲۱۴). به بیان دیگر، شهروندی متضمن مشارکت همه انسانها (شهروندان) در فرایند تصمیم‌گیری‌هایی است که به زندگی آنها مربوط است. برای مشارکت دمکراتیک در امور عمومی، همه انسانها می‌بایست دسترسی آزاد به اطلاعات داشته باشند. به نظر می‌رسد؛ در دوران اخیر دولت‌ها انحصار خود بر کنترل اطلاعات را از دست داده‌اند. بدین معنا که در عصر جهانی تکنولوژی‌های ارتباطی جدید، امکان دسترسی آزاد به اطلاعات را بیشتر نموده‌اند. از این رو، در عصر حاضر اطلاعات مرزهای ملی را درمی‌نوردند و در عرصه عمومی فراقلمرویی (جهانی) عمل می‌کنند (هلد، ۱۹۹۵: ۱۲۳). همانگونه که استفانیک^{۱۶} می‌گوید: تکنولوژی‌های ارتباطی، فرصتی برای کنش سیاسی و اجتماعی فرا ملی فراهم می‌آورند. نتیجه این امر: توسعه شبکه‌ای است که فعالیت شهروندان جهانی را تقویت می‌کند و شکل‌گیری جوامع مجازی را تسهیل می‌کند که از مرزهای سنتی فراتر می‌روند (استفانیک، ۱۹۹۹: ۲۶۳). علاوه بر این، تکنولوژی‌های جدید دارای قدرت، رهایی بخش هستند. بدین معنا که امکان شنیدن صداهای سرکوب شده را فراهم می‌آورند (مک‌شان، ۱۹۹۹: ۲۰۴).

اما چگونه تکنولوژی‌های ارتباطی می‌توانند، به شهروندی جهانی کمک کنند. کالین بیردن^{۱۷} در این باره می‌گوید: «اگر ارتباطات در سطح جهانی گسترده شود... و همه بتوانند دسترسی یکسان به نظام ارتباطی داشته باشند، آنگاه همه انسان‌ها می‌توانند با مردم دیگر کشورها یا نهادهای جهانی ارتباط برقرار سازند... انسان‌ها برای اینکه شهروندان جهانی شوند نخست باید موقعیتی را که در آن زندگی می‌کنند، دریابند... و نهایتاً آگاهی از توانش تکنولوژی اطلاعات، راه‌های ارتباطی جدیدی را باز می‌کند که شهروندی جهانی را ممکن می‌سازد (بیردن، ۱۹۹۳: ۹).

بر همین اساس، در عصر جهانی، یک جامعه اطلاعاتی و ارتباطی شکل می‌گیرد که شهروندان آن را می‌توان شهروندان اطلاعاتی^{۱۸} نامید. در واقع، در این عصر عرصه عمومی جهانی، شکل گرفته است که بر ساختارهای اطلاعاتی و ارتباطاتی مبتنی است. نتیجه این که در این جامعه، محرومیت از اطلاعات، به معنای محرومیت از شهروندی است (لش، ۱۹۹۴: ۱۳۲).

بر این اساس، جامعه اطلاعاتی - به عنوان بنیان دمکراسی ارتباطی فراقلمروی (جهانی) - می‌تواند شهروندی جهانی را محقق سازد. در جامعه اطلاعاتی جهانی، شهروندان می‌توانند از طریق دسترسی جهانی به کانال‌های ارتباطی فراقلمرویی به ارتباط بین‌الذهانی با یکدیگر بپردازند و با به راه انداختن بحث و گفتگو به تقویت دمکراسی و مشارکت جهانی کمک می‌کنند. در واقع، همانگونه که لوین می‌گوید: شبکه اینترنت امکان مشارکت جهانی را افزایش داده است. بدین معنا که شهروندان با گفتگوهای اینترنتی، انگیزه، اطلاعات و خرد مورد نیاز برای مشارکت در مسائل سیاسی جهانی را می‌یابند (لوین، ۱۹۸۹: ۱۳۸). البته اینترنت صرفاً دسترسی به اطلاعات را سریعتر و راحت‌تر نمی‌کند، بلکه اطلاعات متنوع و متکثری

¹³ Frailty

¹⁴ VanSteenbergen, Bart

¹⁵ وان/استنبرگ شهروندی زیست‌محیطی را مستلزم سه ویژگی مهم می‌داند: ۱- گسترش شمولیت: بدین معنا که در عصر جهانی، نه تنها دامنه شهروندی، شامل حال انسان‌ها می‌شود بلکه شامل حال حیوانات نیز می‌شود. ۲- گسترش مسوولیت در برابر طبیعت: بدین معنا که حفظ طبیعت یکی دیگر از وظایف شهروندان جهانی است. ۳- گسترش آگاهی زیست‌محیطی به عنوان یک موضوع جهانی: بدین معنا که در عصر جهانی، حفظ محیط زیست مشترک به وظیفه جهانی شهروندان بدل می‌شود (وان استنبرگ، ۱۹۹۴: ۱۴۶-۱۴۴).

¹⁶ Stefanik, Nancy

¹⁷ Beardon, Colin

¹⁸ Infomational Citizenship



در اختیار کاربران می‌گذارد که در تصمیم‌گیری‌های آنها موثر است. از این رو، بحث و گفتگوی جهانی - از طریق فضای های عمومی فراقلمرویی همانند اینترنت - به دقت و پویای تفکر و نهایتاً کارایی بیشتر سیاست های جهانی کمک می‌کند. بدین معنا هم مشارکت شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری جهانی موثرتر می‌شود و هم سیاست های جهانی مشروعیت بیشتری می‌یابند و در نتیجه شهروندان با قاطعیت از آنها حمایت می‌کنند (شولت، ۲۰۰۰: ۳۴۹). بدین معنا همانگونه که تریسی وستون^{۱۹} می‌گوید: تکنولوژی های نوین ارتباطی - همانند اینترنت و کانالهای تلویزیونی ماهواره ای - می‌توانند به همه گیر شدن دموکراسی و مشارکت همه شمول سیاسی شهروندان کمک نمایند و در نتیجه دموکراسی معاصر را نجات دهند (وستون، ۱۹۹۸: ۵۶).

البته همانگونه که شولت می‌گوید؛ مشارکت در اداره امور جهانی، مستلزم نهادهای دموکراتیک جهانی است؛ نهادهایی که از سلطه دولت‌ها فراتر رفته و علایق و منافع افراد را از پایین نمایندگی کنند. ضمن این که مشارکت دموکراتیک جهانی مستلزم، دموکراتیک تر شدن دولت‌ها، بازسازی سازمان ملل، گسترش سازمان های غیر حکومتی بین‌المللی و ... است.

نتیجه‌گیری

در کل، می‌توان نتیجه گرفت که شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی جهانی (فراقلمرویی)، بستر لازم برای دموکراسی (مشارکت) ارتباطی جهانی را بیش از پیش فراهم آورده است. بدین معنا که ۱- امکان دسترسی شهروندان به اطلاعات متنوع و متکثر - فارغ از مرزها - را افزایش داده اند ۲- امکان گفتگویی آزاد (بدون کنترل و سانسور) فوق قلمرویی میان شهروندان - درباره مسائل تاثیرگذار بر زندگی اشان - را بیشتر نموده است ۳- امکان خود آیینی (خودقانونگذاری) فوق قلمرویی را برای شهروندان بیشتر نموده است. نتیجه اینکه می‌توان در عصر گسترش اطلاعات از یک نوع شهروندی جهانی سخن گفت که می‌توان آن را *شهروندی جهانی اطلاعاتی* نامید. بدین معنا که افراد می‌توانند فارغ از مرزهای قراردادی در جوامع فراقلمرویی عضو شوند، صاحب هم حقوق خاص فراقلمرویی و هم حقوق جهانشمول شوند، وظایف و تعهدات فراقلمرویی بپذیرند که ضمانت اجرای آنها نه قدرت اجبارگر دولت جهانی بلکه احساس مسوولیت نسبت به سایر انسان هاست و نهایتاً بر اساس نهادهای دموکراتیک فوق قلمرویی در مسائل جهانی مشارکت نمایند. البته این چهارچوب نظری برای نهادینه شدن مستلزم گسترش همبستگی جهانی است که در ابتدای راه خود به سر می‌برد.

منابع فارسی

- ارسطو (۱۳۸۱) *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۶) *نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فالكس، کیث (۱۳۸۱) *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- فی، برایان (۱۳۸۶) *فلسفه امروزی علوم اجتماعی: یک رهیافت چندفرهنگی*، تهران: طرح نو.
- کاستلز، استفن و آلیستر دیویدسون (۱۳۸۲) *شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق*، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- نبوی، لطف اله (۱۳۸۴) *مبانی منطق و روش شناسی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

منابع انگلیسی

- Beardon, Colin (1993) *Social Citizenship in the Information Age*, in *Computers and Networks in the Age of Globalization* (International Federation for Information Processing), (Ed. Leif Bloch Rasmussen and Colin Beardon and Silvio Munari), Oxford: Intellect, PP. 7-26.
- Bobbio, Norberto (1996) *The Age of Rights*, Cambridge: Polity Press.
- Bosniak, Linda (2008) *The Citizen and the Alien: Dilemmas of Contemporary Membership*, Princeton: Princeton University Press.
- Delanty, Gerard (2000) *Citizenship in a Global Age: Society, Culture, Politics*, Buckingham: Open University Press.
- Donati, Pierpaolo (1995) *Identity and Solidarity in the Complex of citizenship: The Relational Approach*, international Sociology, Volume: 10, No: 3, PP. 299-314. Gilroy, Paul (1993) *The Black Atlantic: Modernity and Double-Consciousness*, Cambridge: Harvard University Press.

¹⁹ Weston, Tracy



- Gilroy, Paul (1993) *The Black Atlantic: Modernity and Double-Consciousness*, Cambridge: Harvard University Press.
- Habermas, Jurgen (1994) *Citizenship and National Identity: Some Reflections On The Future Of Europe* ,in *Citizenship: Critical Concepts* (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamilton), Volume II, London and New York: Routledge, PP. 341-358.
- Hall, Stuart (1996) (Ed. Paul De Gay) *Questions of Cultural Identity*, London: Sage Publications.
- Hall, Stuart (1997) *Old and New Identities: Old and New Ethnicities*, in *Culture, Globalization and the World-System: Contemporary Conditions for the Representation of Identity*, (Ed. Anthony D. King), Minnesota: Univrsity Of Minnesota Press, PP 41-69.
- Held, David (1995) *Democracy and Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Government* , Cambridge : Polity Press.
- Lash, Scott (1994) *Reflexivity and Its Doubles*, in *Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order* (ED. Ulrich Beck and Anthony Giddens and Scott Lash) , Stanford : Stanford University Press, PP. 110-173.
- Levin, David (1989) *The Listening Self: Personal Growth, Social Change and the Closure of Metaphysics*, London: Routledge.
- MacShane , Denis (1999) *Labor Standards and Double Standards in the New World Order*, in *Global Visions: Beyond the New World Order* (Ed. Jeremy Brecher and John Brown Childs and Jill Cutler) Boston, M A: South End Press, PP.197-205.
- McIntyre-Mills, Janet (2000) *Global Citizenship and Social Movements*, Amsterdam: Harwood Academic Publishers.
- OByrne , Darren (2003) *The Dimensions of Global Citizenship: Political Identity Beyond the Nation-State* , London : Frank Cass.
- Scholte, J.A (2003) *Global civil society*, in *Globalization: Critical Concepts in Sociology*, Volume III: *Global Membership and Participation* (Ed. Roland Robertson and Kathleen E. Withe, London: Routledge, PP. 279-302.
- Stefanik, Nancy (1999) *Sustainable Dialoug/Sustainable Development*, in *Global Visions: Beyond the New World Order* (Ed. Jeremy Brecher and John Brown Childs and Jill Cutler) Boston , M A: South End Press, PP.263-272.
- Steward, Fred (1991) *Citizens of Planet Earth*, in *Citizenship* (Ed. Geoff Andrews), London: Lawrence & Wishart, PP.65-75.
- Turner, Bryan. S (1993) *Outline Of A Theory Of Human Rights*, in *Citizenship and Social Theory* (Ed. Turner, Bryan. S), London: Sage. PP 162-187.
- Van Steenbergen, Bart (1994) *Toward a Global Ecological Citizen*, in *The Conditions of Citizenship* (Ed. Bart Van Steenbergen), London: Sage, PP. 141-152.
- Weston, Tracy (1998) *Can Technology Save Democracy?*, in *Nationl Civic Review*, No: 1, Spring: A new Democracy For A new CUntry, Volume: 87, PP. 11-20.